



کپی صفحاتی از کتاب  
«طرحی از یک زندگی» - به قلم بانو دکتر پوران شریعت رضوی -  
چاپ اول 1374 - چاپ پژمان - انتشارات چاپخش

مربوط به پانویس شماره ۳۴ نوشته:

دروغ پراکنی تحت عنوان «حذف» نام دکتر علی شریعتی از اسناد کنفدراسیون!!

(در نقد اظهارات خلاف واقع مهندس محمد توسلی در باره سیاست و عملکرد کنفدراسیون جهانی  
محصلین و دانشجویان ایرانی - اتحادیه ملی) - بخش سوم



دکتر منصور بیات زاده

در بخش های اول (۲۶) و دوم (۲۷) این نوشته توضیحاتی در ۷ قسمت درباره برخی از مطالب نوشته  
تبلیغاتی آقای مهندس محمد توسلی که تحت عنوان («کنگره لوزان، شرح روند تقابل چپ های  
کنفدراسیونی با نیروهای ملی و مذهبی، نقدی بر روایت حمید شوکت») منتشر شده بود، ارائه دادم. ...  
... در این بخش از نوشته (بخش سوم)، به بحث درباره مطالب دیگری از آن نوشته تبلیغاتی ادامه می  
دهم.:

این کتاب را به فرزندانم که همراهان  
صبور لحظات رنج و شادی زندگی‌مان  
بوده‌اند تقدیم می‌کنم  
«پوران»

### طرحی از یک زندگی

نویسنده: دکتر پوران شریعت رضوی

نوبت چاپ: اول ۱۳۷۴

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

حروفچینی: رعد

لیتوگرافی: قاسملو

چاپ: پڑمان

---

انتشارات چاپخش تلفن: ۶۴۰۴۱۱۰

داشتند. بعدها متوجه شدیم که از همان زمان خرید بلیط، حکم دستگیری او را برای مأموران امنیتی مرز بازرگان فرستاده بودند. مدت سفر ما کم‌کم تمام شد، در حالی که علی دلش پیش پدر و خواهرانش بود. ولی چاره‌ای نبود، بایست بر می‌گشتیم. در این موقع به علت اینکه من ماه آخر بارداری را می‌گذراندم بسیار سنگین شده بودم، نزدیکان و پدر و مادرم با مسافرت زمینی مخالفت کردند و به عنوان هدیه، ما را وادار نمودند که تغییر مسیر دهیم. بلیطهای اتوبوس را به شرکت برگردانیم؛ و با هواپیما از فرودگاه مهرآباد به پاریس برگشتیم. همین تغییر مسیر مرزی، باعث شد تا مأموران امنیتی نتوانند علی را دستگیر کنند. بدین طریق خدا خواست که او مجدداً به فرانسه بازگردد و به تحصیل خود ادامه دهد.

### مبارزه سیاسی در فرانسه (نهضت ملی، جنبش دانشجویی)

علی در اروپا، به جمع جوانان نهضت ملی ایران پیوست و در فعالیتهای سازمانهای دانشجویی ایران در اروپا، از جمله اتحادیه دانشجویان ایرانی مقیم فرانسه و کنفدراسیون دانشجویان ایرانی خارج از کشور شرکت می‌کرد. در نوشتن اعلامیه‌ها و قطعنامه‌ها همکاری لازم و بسیار نزدیکی با آنها داشت.

در کنگره‌های کنفدراسیون دانشجویان ایرانی، که به ترتیب در سالهای ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱، در پاریس و لوزان تشکیل گردید؛ حضور فعال داشت. در تحلیل بسیاری از پیامهای کنفدراسیون و تبیین خط مشی کمیسیونهای مختلف، و ارائه برنامه برای سازمانهای دانشجویی شرکت مستقیم داشت.

اولین شماره ماهنامه "ایران آزاد"، در ۱۵ نوامبر ۶۲ منتشر شد. در خلاء پس از کودتا، "ایران آزاد" توانسته بود به خوبی با محتوی غنی خویش، تأثیر گسترده‌ای بر انقلابیون و ملیون داخل و خارج کشور داشته باشد. علی از اعضای هیئت تحریریه و گاه سردبیر نشریه "ایران آزاد" بود. یکی از کسانی که در این نشریه، با علی همکاری مستقیم داشت آقای دکتر غلامعباس توسلی بود. به گفته ایشان، مقالاتی که علی برای این نشریه نوشت سه نوع بودند:

۱ - مقاله‌ها، یعنی مقالاتی پیرامون مسائل روز.

۲ - پاسخ به سئوالات خوانندگان، تحت عنوان نیش و نوش.

۳ - مطالب سیاسی، مثل مقاله‌ای که در مورد «انقلاب سفید در ایران» نوشت و به آن نام «انقلاب زرد» داد، و با عنوان «تیری که کمانه می‌کند» آن مقاله را چاپ کرد. مجموعاً روزنامه «ایران آزاد» در ۱۷ شماره منتشر شد.

علی سوای فعالیت‌های دانشجویی، در ادامه مبارزات سیاسی، پس از ورود به فرانسه با سازمان دانشجویان وابسته، به جبهه ملی ایران، از نزدیک همکاری صمیمانه داشت. و به عنوان یک عضو فعال، در جلسات مختلف و کمیته‌ها و سخنرانیها شرکت می‌کرد. از جمله، در همان زمان در تدوین و انتشار مجله دانشجویان وابسته به جبهه ملی مقیم فرانسه همکاری داشت. و طی چند شماره، مقالات متعددی با نام مستعار شمع، (شریعی - مزینانی - علی) نوشت. علاوه بر آن طی اقامت در فرانسه، یعنی تا تابستان سال ۱۳۴۳، که به ایران برگشت، مسئولیت تحریر و تدوین نشریه ماهیانه «ایران آزاد»، ارگان جبهه ملی ایران در اروپا را به عهده داشت.

ستون رویدادها و بینشها و... در گاهنامه فارسی، که از سوی «کنفدراسیون دانشجویان ایرانی» چاپ می‌شد، معمولاً به نام وی بود. همچنین گه گاه با نامهای (ع - شریعی) و یا (ع - مزینانی) مقاله می‌نوشت. از وقایع مهم دیگر تشکیل دو «کنگره کنفدراسیون دانشجویان ایرانی» در شهر لوزان سوئیس بود، که بعدها به «کنگره وحدت» معروف شد. این کنگره، با شرکت ۶۹ نماینده از ایران، آمریکا، انگلستان، فرانسه، اطریش، سوئیس، ایتالیا و آلمان و... تشکیل شد که علی و من نیز در آن شرکت داشتیم. محل تشکیل کنگره در زیر زمینی (سالن اجتماعات آپارتمانهای چند طبقه) قرار داشت. علی از آغاز کنگره، تا پایان آن که چند روز به طول انجامید، از سالن اجتماعات خارج نشد. از همان روز اول از من جدا شد و با اعضای کنگره بود و حتی جزء سخنرانان هم نبود. من هم به همراه سایر خانمها، به خانه‌ای که برای ما اختصاص داده بودند، رفتم. فقط در ساعات تشکیل جلسه به محل کنفرانس می‌رفتم، حتی در میان جمع هم علی را کمتر می‌دیدم.

او تمام مدت، مشغول نوشتن و تنظیم بحث و گفتگو درباره بخشنامه و اساسنامه کنگره بود. در فکر اینکه خود را مطرح کند نبود. بعد از چند روز که کنگره تمام شد و همگی برای رفع خستگی به کنار دریاچه لیمن لوزان رفتیم، علی به ما گفت: «از وقتی که وارد سوئیس شده‌ام این اولین بار است که چشمم به آب و سبز»

می‌افتد. اهمیت این کنگره در آن بود که توانست، به اختلافات سال پیش که در کنگره پاریس به وجود آمده بود، پایان دهد و نوآوری آن در این بود که هیئت نمایندگی دانشجویان دانشگاههای ایران آقایان مهندس محمد توسلی و جزایری نیز در آن شرکت داشتند.

پس از کودتا ماهنامه ایران آزاد، توانسته بود، تأثیر گسترده‌ای بر ملیون داشته باشد، چنان‌که دکتر مصدق طی دستخطی خطاب به دانشجویان ملی پاریس، از روزنامه تجلیل کرد. اما متأسفانه یکی از اعضای پان‌ایرانست جبهه، نزد دکتر مصدق رفته و خود را به دروغ مسئول نشریه معرفی کرده بود. علی خود این ماجرا را این‌گونه تعریف می‌کند:

«دستخط دکتر مصدق هم برای روزنامه رسید، البته ما اقدام نکرده بودیم، چون هم دوستان ما گرفتارند، آقای... که یکی از همان... شگفت‌انگیز است، خود را به اسم مسئول روزنامه ایران آزاد معرفی کرده و برای دکتر مصدق نامه‌ای فرستاده است. (وی چند ماه است که به ایران رفته است) و دکتر به نام او تفریظی در روزنامه نوشته و بی‌نهایت از روزنامه و ایشان تجلیل کرده است. به هر حال دیگر شعاع اقدامی نفرمایید. چون لااقل دکتر مصدق به گنندگان بهای داخلی جبهه: آن هم در جناح دانشجویی و جوان آن پی نبرد و تفهم که وی خود را به دروغ مسئول قلمداد کرده است و بیش از این به این ملت و این ملیون بدبین نشود.»<sup>(۱)</sup>

علی در این دوره علاوه بر "ایران آزاد" با "اندیشه جبهه" در آمریکا و "نامه پاریس" نیز همکاری صمیمانه‌ای داشت، اما به تدریج با پیش گرفتن سیاست صبر و انتظار از سوی رهبران جبهه، و نیز فرم‌مبسم غریب‌دگی و لیبرالیسم سازشکار و انفعالی، انتقادات علی از آنها شدت یافت و از آنان قطع امید کرد و بالاخره از روزنامه استعفا داد.

«من از این تشکیلات بی‌در و پیکر و مملو از آدم‌های رنگارنگ که غالباً صداقت و راستی به آن معنی که من در تمام دوستان همفکر

۱. مقالات دکتر با امضای شمع در نشریه دانشجویی در پاریس چاپ می‌شد.

خود دیده‌ام و می‌بینیم در آن کم است، به سئوه آمده‌ام. از روزنامه استعفا کردم (علیرغم اصرار و تعارفات بسیار)، چون عده‌ای با همدستی یکدیگر در کادر فنی نفوذ کرده و بدون اطلاع من در سر مقاله و برخی مطالب دست برده بودند و کم و زیاد کرده بودند، ادامه همکاری را صلاح ندانستم و فعلاً باز هم محل روزنامه را به امید آنکه من و دوستانم همکاری می‌کنیم، در همین جا نگه داشته‌اند. همکاری من دیگر بی‌معنی است. زیرا اگر در برابر نادرستی محکم نایستیم، هیچوقت نه شخصیتی خواهیم داشت و نه حرفمان خریداری و نه هم جلو نادرستی گرفته خواهد شد.<sup>(۱)</sup>

همکاری با ایران آزاد و نامه پارس و اندیشه جبهه و المجاهد الجرایر و نگارش برخی از پیامهای کنگره لوزان در زیرزمینی تاریک، تا آخرین روز کنگره و انتشار مقالاتی با نام شمع، که اشکال کهن مبارزه سیاسی محسوب می‌شد، در نظری کاربردی نداشت. در ۲۷ اردیبهشت سال ۱۳۴۰، نهضت آزادی ایران، به رهبری آیت الله طالقانی، مهندس بازرگان، دکتر بدالله سبحانی، تأسیس شد که در واقع جویبگوی نیروهای انقلابی جبهه ملی بود و عناصر رادیکال دانشجویی را جذب می‌کرد. علی‌آنان را از صادقترین نیروهای جبهه می‌دانست، و همپای با ایشان، در خارج از کشور، پیشنهاد خویش را به منظور تشکیل یک نهضت فرهنگی سازمان یافته مستمر و برخوردار از تشکیلاتی منسجم، مطرح می‌کند. در سپتامبر ۱۹۶۲، او اعتقاد خود به یک مبارزه فکری سازمان یافته را که ابتدا از طریق تشکیل یک سازمان زیرزمینی شروع می‌شود چنین بیان می‌کند: «... اساس نیرومند و مستحکم نهضتی را با عواطف تند و پاک و با افکار و عقایدی که در طول مبارزات چندین ساله پخته و هماهنگ شده است، پی‌ریزی کنند، نهضتی که رفت و آمد دولتها و سرما و گرمای محیط بیرون و اقبال و ادبار سیاستهای نیرومند در آن بی‌اثر باشد.»<sup>(۲)</sup>

در ۱۵ فوریه ۱۹۶۲، طی یادداشتی نوشت:

«اینکه فقط به وسیله و یا لاقطل به کمک یک ارگان انقلابی

می‌توان دستگاه حاکم را از بین برد، شک نیست، مهم این است که این کار انقلابی کی و چگونه آغاز شود؟ هیچ کار انقلابی، در کمال مطلق آغاز نشده است، همین که محیط انقلابی به وجود آمد، یک کوشش و یک جرعه، هر چند ناقص برای شروع عمل کافی است. در ضمن عمل، نقایص مرتفع شده و مرحله کمال و پیروزی پیش خواهد آمده.<sup>(۱)</sup>

از این زمان به بعد فعالیت علی، عملاً عبارت بود از شرکت در کلاسهای دانشگاه، شرکت آزاد در مدرسه تحقیقات عالیّه و جلسات و نشستهایی که با دانشجویان ایرانی صورت می‌گرفت.

در سال ۱۳۴۱، علی با خواندن کتاب دوزخیان (مغضوبین) روی زمین؛ اثر نویسنده انقلابی و دانشمند الجزایری، فرانتس قانون، که با مقدمه‌ای از ژان پل سارتر نیز همراه شده بود، سخت تحت تأثیر افکار و نوشته‌های این نویسنده جوان قرار می‌گیرد. و از مقدمه سارتر هم دست‌مایه‌هایی برای تنظیم یک سخنرانی، جهت دانشجویان ایرانی و همچنین تدوین دو مقاله برای نشریه ایران آزاد می‌گیرد. و بدین‌وسیله دانشجویان را با افکار انقلابی قانون آشنا می‌سازد. آقای دکتر غلامعباس ترسلی در این باره چنین نوشته است:

... دکتر شریعتی با طرح برخی نظریات قانون، که در آن موقع برای اکثریت فریب به اتفاق ناشناخته مانده بود و ترجمه قسمتی از نتیجه‌گیریهای کتابش، طنین افکار و اندیشه‌های او را به درون نهضت ملی ایران، که او خود جزئی از آن بود رسانید و چنین مضمونی در گفته‌های او تکرار می‌شد:

"بیا بید رفقا این اروپا را ترک کنیم، بیا بید رفقا از این تقلیدهای مهیج و میمون‌وار دست برداریم. بیا بید اروپایی را که دائماً دم از انسان می‌زند ولی هر کجا انسانی می‌بیند... او را از میان می‌برد ترک گوئیم..."

همچنین دکتر شریعتی در معرفی اندیشه‌های سایر متفکران انقلابی و اجتماعی آفریقا منجمله عمر اوزگان (پدیدآورنده کتاب افضل الجهاد) و بعضی از شعرا و نویسندگان غیر مسلمان آفریقایی سهم زیادی داشته و پیشقدم بوده.<sup>(۱)</sup>

در سال ۱۳۲۵ که علی در ایران بود، دانشجویان مبارز و روشنفکر جبهه ملی به صورت گروهی، این کتاب را در خارج ترجمه و به نام انتشارات مصدق، در پاریس چاپ می‌کنند.

گرچه، شاید به دلیل تأکید زیاد علی، بر مطالعه کتاب قانون، ساواک، او را به عنوان مترجم این کتاب شناسایی کرد<sup>(۲)</sup> و در ادبیات انقلابی ایران هم مقدمه این ترجمه یا نام او چاپ شد!

وی در این سال (۱۹۶۳) از رساله خود نیز دفاع کرد و رسماً از دانشگاه با درجه دکتری یونیورسیتیه<sup>(۳)</sup> فارغ التحصیل شد.<sup>(۴)</sup> در این ایام عمده تفریحاتش دیدارهای دوستانه، در چاپخانه‌های خیابان سن ژرمن و سیتیه آنتیوناسیونال<sup>(۵)</sup> - که اغلب

۱ - تحلیلی از زندگی و آثار دکتر علی شریعتی، غلامعباس نوسلی، ۱۳۵۸، ص ۱۷

۲ - در تاریخ ۲۹/۵/۲۲ نامه‌ای از ساواک تهران به سازمان امنیت مشهد فرستاده می‌شود تا تحقیق کند که دکتر شریعتی مشغول چنین کاری هست یا خیر؟ (ر.ک به ضمیمه، سند شماره ۳)

۳ - دکترای université

۴ - برخی با اشاره به نمره و Mention رساله دکتری ادبی، که علی پیش از بازگشت به ایران بر نظر پروفیسور لازار گذرانده بود، یعنی تصحیح و ترجمه و تحشبه متن ادبی تاریخی "فضائل بلخ" خواسته‌اند مقام علمی او را تخطئه کنند. گویی کسب درجه افتخار آمیز، برای کسی چون علی شریعتی با این همه اثر علمی کار شاقی بوده است! مگر من که به رغم مشکلات بارداری و داشتن دو بچه دیگر، دکترای خود را با درجه خیلی افتخار آمیز (Très Honorable) گذراندم، به کمک و هدایت خود علی نبود؟ پس آیا این دلیل برتری علمی من بر اوست؟ و آیا مقامی بالاتر از دبیری دبیرستانهای مشهد و تهران (صرفنظر از ارزش معنوی آن) عایدم شد؟

۵ - Cité universitaire de paris شهرک دانشجویی، یعنی محلی است در وسعت بسیار زیاد که هر کشور از نقاط مختلف دنیا برای دانشجویانش که در پاریس تحصیل می‌کنند خوابگاهی ساخته است که بنام خود آن کشور نامیده میشود مانند خانه آلمان خانه انگلیس خانه کامبوج خانه چین، خانه ایران و غیره.

در این محل دانشجویان سرزمینهای مختلف دنیا را که برای تحصیل به فرانسه آمده‌اند میتوان دید و با فرهنگ‌های مختلف آشنا شد.



دانشجویان ایرانی در خوابگاههای مختلف آن اقامت داشتند - بود. ضمناً در Cite رستوران بزرگی، مخصوص دانشجویان وجود داشت با نام زیبای «خانه بین الملل»، که ورود به آن برای خانواده دانشجویان هم آزاد بود، بنابراین روزهای یکشنبه ما می توانستیم به همراه فرزندانمان برای صرف غذا در کنار دیگر دوستان دانشجو، به آنجا برویم و در آنجا بود که علی و دوستانش به بحث و گفتگو می پرداختند. علی اغلب ساعات فراغت خود را نیز با دوستانش در Cite می گذراند و جلسات سیاسی دانشجویی هم معمولاً در همین محل برگزار می شد.

از دیگر جلسات، مثنوی خوانی بود، که غالباً با تنی چند از دوستانش از شب شنبه شروع می شد و گاهی تا یکشنبه شب ادامه پیدا می کرد. گاه ساعتها به بازی شطرنج می نشست.

در این ایام، علی نامه ای از یکی از دوستان انجمن ادبی خراسان - م. آژرم - دریافت می کند. که به این وسیله از وی می خواهد که شعر جدیدی بگوید و آن را برای چاپ در کتاب «شعر خراسان» بفرستد.

علی در جواب آن نامه چنین می نویسد:

اول ماه مه ۱۹۶۲ (۱)

«... متأسفانه حالتی را که به من از دیدار نامه و شعر و کتابت دست داد، نمی توانم توصیف کنم، چون برای بیان آن، همان کلمات مندرسی که همه جا و بیجا و دروغ به کار می رود، نمی یابم و ناچار همین اندازه می گویم که پس از مدتها بی خبری و غربت، نسیمی از دنیای مانوس و عزیز دوستان و رفیقان بود که مرا جان داد

... من متأسفانه درباره شعر و شاعری، دیگر نمی توانم اظهار لحنیه ای کنم، چون چند سالی است؛ دیگر از زیباییها لذت نمی برم و دردهای ادبی و شاعرانه را احساس نمی کنم و ورزش می کنم تا از یک اهل حال احساس، به صورت یک آدم خشک متفکر درآیم (البته متفکر به معنی لغوی و محدود آن)؛ زیرا من دیگر آدم خودم نیستم، چند سالی است اینجا نان مردم را می خورم، نمی توانم درد

خودم را بکشم، بنابراین به شعر نمی‌اندیشم. می‌اندیشم وقتی که به ایران برگردم "از کجا آغاز کنم؟"  
 ... شما که می‌توانید حرف بزنید بسیار ناجوانمردانه و غیرمنصفانه است که از خودتان، از عشقها و دردها و خیالات خودتان سخن بگویید...  
 حالا که در و دیوار در ایران برای خواب کردن لائمی می‌خواند شما چرا غرغر و زمزمه و ناله می‌کنید. فریاد بکشید تا بیدار شوند...!

آقای نعمت میرزا زاده از آن سالها چنین یاد می‌کند:

«حوالی سالهای ۳۹-۴۰ انجمن ادبی‌ای بود به نام انجمن ادبی پیکار و ما در خراسان انجمن ادبی درست کرده بودیم. روزنامه خراسان به مدیریت آقای تهرانیان و سردبیری آقای حجازی روزنامه‌ای بود، روزانه که هنوز هم هست. خود دلی شریعتی هم در آن مقالاتی را می‌نوشت و کارهایی داشت. کارهای فرهنگی و نوشتاری البته - شریعتی یا اولین سالی بود که به فرانسه رفته بود و یا از آنجا بازگشته ... - انجمن ادبی پیکار که گفتم، گشت می‌زد، (اتفاقاً آن روز در منزل همین فخرالدین حجازی بود). از آنها که در عرصه ادب و فرهنگ امروز ایران صاحب نامی هستند. قاسم صنموی، محمّد رضا شفیع‌ی‌گدگنی شاعر و استاد بزرگوار امروز دانشگاه تهران، فریدون صلاحی و بسیاری دیگر آنجا بودیم. علی شریعتی وارد شد. هرگز یادم نمی‌رود گوش داد و پرسید که چه می‌خوانید؟

غالباً دوستانی که آنجا بودند، شعرهای کلاسیک می‌خواندند. کتاب "آخر شاهنامه" از اخوان دستش بود که گفت: «نه از این شعرها بخوانید» و بعد شعری را که گفته بود "غریب راه" که تحت تأثیر

شعرهای چاروشی اخوان گفته شده خوانند. (۱)

... هنوز چهره‌اش و صدایش آن آفتاب کجتاب غروب پاییزی  
مشهد یاد من هست و تأثیری که او داشت و پاره‌ای درباره شعر نو و  
نگاه نو... می‌گفت و آقای شفیمی کدکنی غزلی خوانند. شفیمی آن  
وقتها بیشتر غزل می‌گفت، شیوه گفتار و برخورد شریعتی هم به  
گونه‌ای بود که به تمام معنی کلمه جذاب بود و بعد چند جلسه  
دیگر؛ به اعتبار شعری که من هم آن‌جا خواندم، گفت و شنود و  
صحبتی بین ما پیش آمد. یعنی از این تاریخ ۳۸۳۷..... در نوروز  
سال ۲۲ یا ۲۳ که نمونه‌های شعر نو فارسی را در قطع جیبی  
انتشارات فرانکلین در آورده بود و من آن را گرفتم و برای اینکه شب  
عید بدست علی به پاریس برسد همراه آن هم کتاب شعر الجزایر را  
برای او فرستادم و هم نامه‌ای حاوی این نکته که، با آقای شفیمی  
کدکنی داریم، شعر امروز خراسان را تألیف می‌کنیم و شما هم  
شعرهایتان را بفرستید آن نامه معروف علی شریعتی درباره رسیدن  
آن شعر و معذور از فرستادن شعر برای کتاب شعر، که با رفیق شب  
هجرتان آغاز می‌شود، در پاسخ به همین جریان است یعنی شریعتی  
هم به عنوان منتقد شعر و هم به عنوان شاعر برای ما، آنقدر مطرح  
بود که هنگامی که داشتیم شعر امروز خراسان را تألیف می‌کردیم  
برای او نامه رسمی نوشتیم و از او درخواست شعر کردیم و او آن  
پاسخ را گفت: که بلافاصله در خراسان ادبی چاپ شد... من و او  
[دکتر شفیمی کدکنی] با هم نشسته بودیم و علی با آن پالتوی  
ویژه‌اش آمد و باز آن شعر اخوان را خواند و شعر خودش را هم  
خواند و کتاب "آخر شاهنامه" دستش بود و به ما داد و گفت: اینها را

۱ - غریب راه

«جای پای رهروی پیداست

کیست این گم کرده ره وین راه تا پیدا چه می‌پوید؟

مگر او، زین سفر، زین ره چه می‌جوید؟

از این صحرا مگر راهم، به شهر آرزویی هست؟...»

لینک این نوشته در سایت سازمان سوسیالیست های ایران - سوسیالیست های طرفدار راه مصدق

[www.ois-iran.com/2016/mehr-1395/ois-iran-7460.pdf](http://www.ois-iran.com/2016/mehr-1395/ois-iran-7460.pdf)

تاریخ انتشار در سایت سازمان سوسیالیست های ایران در مهرماه ۱۳۹۵ / سپتامبر ۲۰۱۶